

درآمدی کوتاه بر ظرفیت‌ها و شاخصه‌های توسعه فرهنگی

● محمد صنایع*

مقدمه

بخش چهارم از قانون برنامه چهارم توسعه، «صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی * ایرانی» نامگذاری گردیده و دارای یک فصل با عنوان «توسعه فرهنگی» است. در آغاز لازم است درخصوص توسعه فرهنگی توضیحاتی ارایه شود. اصطلاح‌نامه بین‌المللی توسعه فرهنگی واژه «توسعه فرهنگی» را به عنوان فرایند توسعه یا پیشرفت زندگی فرهنگی جامعه می‌داند که هدف از آن دستیابی به ارزش‌های فرهنگی است و به عبارت دیگر ارتقاء و اعتلای زندگی فرهنگی در جامعه را مد نظر دارد. در اصطلاح توسعه فرهنگی، فرهنگ هدف توسعه است^۱ و دارای ارزش ذاتی و هدفی مطلوب است و به زندگی معنا می‌بخشد. لیکن معنای دقیق توسعه فرهنگی زمانی میسر خواهد بود که ما تعریف جامع و مانعی از دو جزء این کل یعنی «توسعه» و «فرهنگ» داشته باشیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی:

فرهنگ، شاخصه‌های توسعه فرهنگی، توسعه.

فرهنگ

واژه فرهنگ، از جمله واژه‌هایی است که اگر چه در زندگی اجتماعی بسیار استفاده

*. رییس مرکز پژوهش و آموزش سازمان بازرسی کل کشور

۱. بر خلاف فرهنگ توسعه که فرهنگ نقش ابزاری داشته و مشوق یا مانع رشد اقتصادی خواهد



می‌شود و کاربرد فراوانی دارد، اما تعیین حدود برای آن کار بسیار دشواری است. «کروبر» و «کلوخوهن» در سال ۱۹۵۲ در کتاب «بررسی انتقادی مفهوم و تعاریف فرهنگ» ۱۶۴ تعریف برای فرهنگ نقل کرده و داریوش آشوری در کتاب «فرهنگ شناخت» ۹۰ مورد را به فارسی ترجمه کرده است.

گستره مفهوم فرهنگ و رویکردهای متفاوت به آن ایجاب می‌کند که این مفهوم را از زاویه موضوع مطالعه و یا موضوع تحقیق بنگریم.

فرهنگ در قالب بحث تخصصی خود در حدود اواسط قرن ۱۹ در نوشته‌های علمای مردم‌شناسی پدیدار شد، استعمال علمی کلمه انگلیسی معادل فرهنگ در اواخر قرن نوزدهم توسط «تایلر» مردم‌شناس انگلیس برقرار شد، مفهوم فرهنگ در نگاه او برای بیان یک مجموعه تکامل یافته از عقاید و چیزهایی که بر اثر تجارب تاریخی شکل گرفته‌اند بکار رفته است.

فرهنگ همانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی، معانی و تعاریف متعددی دارد، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و صاحب‌نظران که در حیطه اجتماع به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند تعاریف متعددی را از این مفهوم ارائه نموده‌اند.

«استانلی دیویس» معتقد است انسان‌هایی که در یک نظم اجتماعی کوچک یا بزرگ زندگی می‌کنند دارای باورها، اعتقادات، ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای مشترکی هستند که در مجموع فرهنگ آن نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

«مولمان»^۱ به عنوان یک مردم‌شناس فرهنگی می‌گوید: فرهنگ کلیه اشکال زندگی یک قوم از جمله پایه‌های فکری آن را تشکیل می‌دهد... و به همین خاطر موضوع مورد بررسی آن نه فقط یک رشته خاص بلکه همه علوم فکری و انسانی است. «مارتین»^۲، جامعه‌شناس فرهنگی نیز فرهنگ را شامل تمامی محتواهای فکری و ارزشی می‌داند که زندگی می‌داند که زندگی انسانی را از زندگی حیوانی متمایز و برجسته می‌سازد...

یکی از تئوری پردازان در تعریف فرهنگ چنین می‌نویسد:

فرهنگ شامل مجموعه‌ای از تعابیر فکری، غیر مادی، هنری، تاریخی، ادبی، مذهبی و احساسی در شکل علائم، نمادها، سنت‌ها، رسوم و شعائر یک ملت است که در جریان

1. Muhlman

2. Martin



تاریخ به شکل واحدی انباشته شده است.

«گی روشه» جامعه شناس معاصر کانادا در کتاب کنش اجتماعی، تعریف نسبتاً جامعی از فرهنگ ارائه می‌نماید، وی معتقد است:

فرهنگ مجموعه به هم پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل است که کم و بیش مشخص است و توسط تعداد زیادی افراد فرا گرفته می‌شود تا این اشخاص را به جمع خاص و متمایز مبدل سازد.

تعریف فوق در برگیرنده مفاهیم مختلفی است از جمله اینکه فرهنگ مجموعه یا سیستمی از شیوه‌های تفکر و احساس و عمل می‌باشد که کم و بیش مشخص بوده و یا متأثر از هنجارها و الگوهای رفتار و ارزش‌ها می‌باشد که به صورت معین و مشخص به عنوان عناصر فرهنگ به شمار می‌روند و اعضای جامعه آنها را طی روند جامعه پذیری می‌آموزند.

گروهی از پژوهشگران فرهنگ را مجموعه‌ای از دانش، باور، هنر، اخلاق، قانون و رسوم و هرگونه قابلیت و عادات کسب شده توسط انسان به عنوان عضوی از جامعه می‌دانند و ویژگی‌های زیر را درباره آن برمی‌شمرند:

- فرهنگ، رفتاری اکتسابی است.
- این رفتار در جهت دستیابی به نتایج و برآوردن نیازهاست.
- فرهنگ در طول زمان تحقق می‌یابد.
- فرهنگ در بین افراد مشترک است.
- فرهنگ اصولاً قانونمند است.
- فرهنگ منعکس کننده تاریخ است.
- فرهنگ دربرگیرنده مباحث مورد مطالعه انسان شناسان مانند تشریفات و نمادهاست.

فرهنگ به طور اجتماعی شکل گرفته یعنی توسط گروهی از افراد که با هم یک سازمان را تشکیل داده‌اند ایجاد و حفظ شده است.

- حرکت فرهنگ، بطنی و کند است.

- فرهنگ به سختی تغییر می‌کند.

رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی چنین می‌فرماید:



در بخش عمده فرهنگ، همان عقاید و اخلاقیات یک فرد یا یک جامعه است. رفتارهای جامعه هم که جزو فرهنگ یک ملت است، برخاسته از همان عقاید است. بنابراین درست است که مقوله فرهنگ در موارد زیادی شامل رفتارها هم می‌شود، لیکن اساس و ریشه فرهنگ عبارت است از عقیده و برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم، و نیز خلقیات فردی و خلقیات اجتماعی و ملی... بنابراین دغدغه‌های فرهنگی ناشی از دغدغه نسبت به انسانیت انسان و نسبت به اهداف والای انسانی و نسبت به آن چیزهایی است که حقیقتاً می‌خواهیم به آنها دست پیدا کنیم و برای آنها تلاش می‌کنیم و برای آنها زنده هستیم، بنابراین اگر فرض کنیم در کشور محصولات فرهنگی ناسالمی وجود داشته باشد- فکر ناسالم، اخلاق ناسالم، رفتار ناسالم، ابزار فرهنگی ناسالم، رسانه‌های ناسالم، کتاب ناسالم، وسایل هنری ناسالم،- که بتواند با خرافات و کج اندیشی‌ها و کجروی‌ها، عقاید را سست و مخدوش کن، این‌ها فرآورده‌های ضد انسانی‌اند. مقابله با آنها باید با انگیزه دفاع از انسانیت صورت بگیرد و همه باید در این زمینه احساس وظیفه کنند. نگاه ما به فرهنگ این گونه است.

در یک نگاه کلی تعاریف زیر از فرهنگ قابل ارائه است

- از دیدگاه مقام معظم رهبری، فرهنگ عبارت است از عقیده و برداشت و تلقی هر انسان از واقعیات و حقایق عالم و نیز خلقیات فردی، خلقیات اجتماعی و ملی.
- از نظر شواری عالی انقلاب فرهنگی؛ فرهنگ به معنای اعم، بینش و منش هویت دهنده انسانی در حوزه زندگی اجتماعی است که به عنوان فرآورده عالی ذهن و فرایند پیچیده و پیشرفته فکر آدمی تحت تاثیر علل و عوامل موجد و معده درونی و بیرونی در تمامی کارکردها و کلیه مظاهر مادی و معنوی حیات وی تجلی می‌یابد و کلیت هم‌تافته و به هم پیوسته‌ای از باورها، فضایل و ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنرها و فنون، آداب و اعمال جامعه را شامل شده و مشخص کننده ساخت و تحول کیفیت زندگی هر ملت است.
- از دیدگاه یونسکو، کلیت تلقی از ویژگیهای معنوی، مادی، فکری و احساسی است که یک گروه اجتماعی را مشخص می‌کند. فرهنگ نه تنها هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد بلکه شامل آیین نامه‌های زندگی، حقوق اساسی نوع بشر، نظامهای ارزشی، سنت‌ها و

باورها است.

برخی محققان معتقدند به جای تعریف فرهنگ باید سعی در احصای فعالیت‌های فرهنگی نمود. برای برنامه‌ریزی لازم نیست که در بحث ماهیت فرهنگ و تعریف آن وارد شده زیرا این بحث ابعاد ایدئولوژیکی، فلسفی و جامعه‌شناسی بسیار دارد و ابهام‌های زیادی با آن همراه است و کار را دشوار می‌کند، به جای آن کافی است صورتی از فعالیت‌ها و خدماتی که می‌توان آنها را فرهنگی خواند فراهم کرد. با این دیدگاه ما نیز به جای تعریف دقیق «توسعه فرهنگی» شاخص‌های توسعه فرهنگی را احصاء خواهیم کرد و بهترین منبع برای شناسایی این شاخص‌ها، منابع برنامه‌ریزی فرهنگی کشور و به ویژه برنامه‌های توسعه می‌باشد. قبل از پرداختن به شاخص‌های توسعه فرهنگی، توضیحی در مورد «شاخص» ضروری به نظر می‌رسد.

شاخص‌های توسعه فرهنگی

شاخص چیست؟ شاخص‌ها یکی از اجزای ضروری برای ارزیابی کلی میزان پیشرفت است. اساساً بیشتر شاخص‌ها برپایه اطلاعاتی که به سهولت در دسترس هستند و یا می‌توان آنها را با صرف هزینه مناسبی به دست آورد شکل می‌گیرند. نویسندگان تعاریف گوناگونی از شاخص ارائه داده‌اند:

○ یک متغیر فرضی که بیان‌کننده یک متغیر دیگر است که خود قابل اندازه‌گیری و تفسیر نیست.

○ یک معیار برای مرور اطلاعات مربوط به یک پدیده خاص با یک نشانگر مستدل برای سنجش آن پدیده.

○ پارامتر یا معیاری که از سایر پارامترها مشتق شده است و به ارایه اطلاعات یا شرح وضعیت موجود یک پدیده با مشخصه‌ای فراتر از ارزش مستقیم آن پارامتر می‌پردازد.

○ معیاری برای عملکرد یک سیستم در رابطه با مشخصات معنی‌دار و قابل درک آن.

ارائه‌دهندگان تعاریف بالا، همگی تأکید دارند که شاخص به عنوان یک علامت است. در علم علامت‌شناسی (تئوری کلی نشانه‌ها) علامت چیزی است که قائم به ذات چیز



دیگر باشد. مفهوم شاخص به عنوان چیزی است که بر موضوعی دلالت دارد یا واقع شدن امری را نشان می‌دهد و معنی به خصوصی از مفهوم نشانه است.

مفهوم کلیدی در مورد شاخص‌ها این است که شاخص‌ها همان متغیرها هستند نه ارزش‌ها که گاهی بدان نامیده می‌شوند. یک متغیر جلوه عملی یکی از خصوصیات یک سیستم است. هر متغیری به مجموعه‌ای از خصوصیات ذاتی وابسته است که باعث می‌شود آن متغیر از دیگر متغیرها تمیز داده شود. به عبارت دیگر یک متغیر در شرایطی می‌تواند به عنوان شاخص مطرح شود که اطلاعاتی درباره شرایط و یا روند خصوصیات یک سیستم تحت بررسی به ما می‌دهد. این اطلاعات در بعضی سطوح تصمیم‌گیری بسیار مهم و مؤثرند.

شاخص‌های مطلوب

شاخص‌های مطلوب متغیرهایی هستند که اطلاعات مربوط را خلاصه و یا ساده کرده باشند، پدیده‌های با اهمیت را ملموس و قابل درک ساخته و اطلاعات را به صورت کمی (مقداری) درآورده، آنها را بسنجند و با اطلاعات، ارتباط لازم را برقرار نمایند. بدیهی است متغیری که دارای خصوصیتی است که در تصمیم‌گیری اهمیت بنیادی دارد یا مربوط به گروهی از این خصوصیات است و یا در ساده کردن یا خلاصه کردن تعدادی از مشخصه‌های مهم به کار می‌آید، بهتر می‌تواند به عنوان یک شاخص شناخته شود تا متغیری که با مشخصات ظاهری و منفرد یک سیستم در ارتباط است

کاربرد شاخص‌ها

شاخص‌ها بنا به مقتضیات می‌توانند کاربردهای متفاوتی داشته باشند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ارزیابی شرایط و حساسیت‌ها
- مقایسه بین مکان‌ها و موقعیت‌ها
- ارزیابی شرایط و گرایش‌ها را در ارتباط با اهداف و مقاصد
- تأمین اطلاعات هشدار دهنده
- پیش‌بینی شرایط و روند آینده



شاخص‌های کمی و کیفی

اغلب نظریه پردازان معتقدند شاخص‌های کیفی قطعیت لازم را ندارد و برای رفع این نقیصه تلاش می‌کنند از طریق عددی کردن مفاهیم و تبدیل آنها به متغیرهای عددی از عدم قطعیت شاخص‌های کیفی بکاهند. با این وجود معتقدند در سه حالت شاخص کیفی بر شاخص‌های کمی ترجیح دارند: وقتی اطلاعات کمی در دسترس نباشد، وقتی مشخصه مورد نظر ذاتاً غیر قابل اندازه‌گیری باشد و زمانی که هزینه اندازه‌گیری تعیین کننده باشد.

شاخص‌های توسعه فرهنگی

با توضیحی که در مورد فرهنگ و توسعه داده شد، و با مروری بر ماده مربوط به بخش چهارم برنامه توسعه (صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی - ایرانی) شاخص‌های زیر را می‌توان استخراج نمود:

- افزایش مشارکت بخش خصوصی و تعاونی در توسعه ساختارها و زیربنای

لازم

- بهبود کیفیت تولیدات و صدور محصولات فرهنگی، هنری و ورزشی

- توسعه فضاهای مجازی فرهنگی، هنری و مطبوعاتی در محیط‌های رایانه‌ای و

اینترنتی

- حفظ و نگهداری میراث فرهنگی، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- توسعه سینماها و مجتمع‌های فرهنگی

- بسط آگاهی‌ها و فضایل اخلاقی در میان مردم

- گسترش فعالیت‌های رسانه‌های ملی و ارتباط جمعی

- ترویج و توسعه ارزش‌های دینی مانند نماز، وقف و فرهنگ ایثار و شهادت

- گسترش فضاهای مذهبی و مساجد

- توسعه مشارکت‌های مردمی در عرصه فرهنگ دینی

- زنده و نمایان نگه داشتن اندیشه دینی و سیاسی و سیره عملی امام خمینی (ره)

- حفظ و شناساندن هویت تاریخی ایران

- تقویت نقش زنان



- تبیین و تقویت جایگاه جوانان

- توسعه مفاهیم و نمادهای هویت اسلامی و ایرانی در ساختار اقتصادی، سیاسی،

اجتماعی و علمی

- حفظ آثار و فرهنگ سنتی، قومی، ایلی، ملی

- توسعه صنعت گردشگری

- توسعه و ترویج فرهنگ ورزش پرورشی، همگانی، قهرمانی و حرفه‌ای

- توسعه سرانه فضاهای ورزشی

- تقویت رقابت‌پذیری در امور فرهنگی و هنری

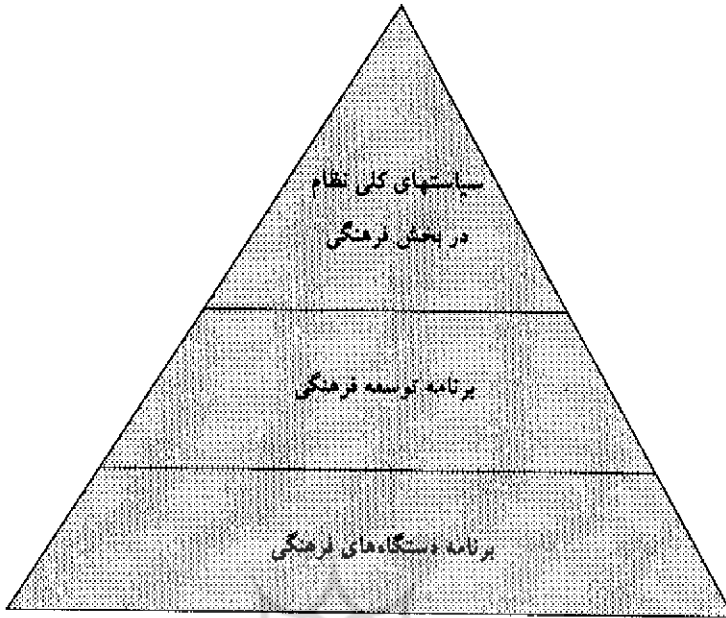
هرم برنامه

با توضیحات پیش گفته، امید است آشنایی نسبی به حدود و ثغور توسعه فرهنگی حاصل شده و درک متقابل و مفاهمه لازم برای فهم دقیق‌تر مطالب آتی فراهم آمده باشد. در مفهوم برنامه ریزی سطوح مختلفی متصور است و هر یک از اندیشمندان علوم مدیریتی و برنامه ریزی، به آن پرداخته اند. که مجموع آنها عبارتند از: رسالت، اهداف، استراتژی‌ها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، برنامه‌های عملیاتی، مقررات و قوانین، بودجه یا تصمیم‌گیری کمی برنامه. با اقتباس از هرم کلی برنامه، هرم مورد نظر در این نوشتار با توجه به آنچه در نظام برنامه ریزی کشور در بخش فرهنگ رخ داده است به شکل صفحه بعد می‌باشد.

در این هرم، لازم است همگرایی و همسویی بین سه لایه برنامه‌ای وجود داشته باشد تا در عمل با کارآمدی نظام فرهنگی کشور مواجه شویم، در غیر اینصورت نظام فرهنگی، نظامی ناکارآ و یا با درجه اثربخشی پایین خواهد بود.

می‌دانیم سیاست‌های کلی نظام پس از بررسی مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد و انتظار داریم برنامه توسعه فرهنگی در جهت تحقق سیاست‌های مورد اشاره تنظیم و تدین شده باشد، و صد البته بررسی همگرایی برنامه توسعه فرهنگی با سیاست‌های کلی نظام در بخش فرهنگی پژوهشی در خور شأن خود می‌خواهد و در این نوشتار امکان بررسی زوایای این بحث نیست.

در مرحله سوم، برنامه دستگاه‌های فرهنگی کشور قرار دارد.



هر چند در برنامه توسعه، الزامات و تکالیفی برای برخی دستگاه‌های فرهنگی و غیرفرهنگی در راستای توسعه فرهنگی تصریح یا تلویح شده است، اما پرسش اصلی این است که چه مکانیزمی برای تطبیق برنامه سالانه دستگاه‌ها با برنامه توسعه پیش‌بینی شده است و تا چه اندازه بودجه این دستگاه‌ها در نهایت به تحقق سیاست‌ها فرهنگی نظام می‌انجامد. و آیا رابطه‌ای بین رأس و قاعده هرم وجود دارد؟ این رابطه چگونه تعیین و تبیین شده است؟ آیا سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور با روش‌های متداول سال‌های گذشته می‌تواند این وظیفه خطیر و مهم را به انجام رساند؟ در اینجا این خطر احساس می‌شود که پس از طی مرحله اول و دوم، پیوستگی لازم بین مراحل پسین و پیشین وجود ندارد و این سرآغاز از هم گسیختگی و گسستگی که دغدغه خاطر مسئولان به ویژه مقام معظم رهبری است. آنچه که در مرحله سوم بسیار حائز اهمیت می‌باشد، از یک سو هدفگذاری دستگاه‌های فرهنگی و از سوی دیگر ارزیابی صحت اهداف و مطابقت آن با اهداف مراحل پیشین است و اینکه در یک سامانه و مکانیزم قابل اعتماد و اطمینان بتوان صحت اهداف در قاعده هرم را تضمین نمود اما این فرایند در اینجا ختم نمی‌شود بلکه با فرض صحت هر بخش هرم برنامه و



اطمینان از همگرایی و همسویی آنها، عرصه عمل آغاز می‌گردد و عملکردها مطرح می‌گردد. عملکرد یعنی تبدیل برنامه به نتایج عملی ملموس، اگر عملکرد را با یک نگرش سیستمی نگاه کنیم، ورودی آن شامل: برنامه تنظیمی، عوامل مؤثر سازمانی و فردی بر عملکرد خواهد بود و فرایند تغییر شکل که عبارت است از: مدیریت اثربخش، کارآ و بهره‌ور برای تبدیل ورودی به نتایج عملی که بتواند نیازهای سازمان و افراد را ارضاء نموده و یک رضایتمندی نسبی را به وجود آورد. در این حالت ضروری است ساز و کار لازم در برنامه توسعه برای کنترل عملکرد با رویکرد هدف‌گرا پیش شود که از دیدگاه بسیاری از کارشناسان (حداقل در حوزه فرهنگ) چنین ساز و کاری مشاهده نمی‌شود نکته آخر اینکه، از لوازم برنامه کارآ و مؤثر، پیش‌بینی تمهیدات لازم برای پاسخگویی است. مدیران و مسئولان دستگاه‌های فرهنگی باید بر خود فرض بدانند که نسبت به تحقق اهداف برنامه در سطوح سه‌گانه پیش‌گفته پاسخگو باشند و از پیش خود را برای ورود به این عرصه آماده ساخته و ساز و برگ مورد نیاز را فراهم کرده باشند. روی دیگرین سکه همانطور که مقام معظم رهبری در پیام نوروزی سال ۸۴ فرمودند، پرسشگری است. بدیهی است پاسخگویی با امکان پرسشگری محقق می‌گردد و پاسخگو متناسب با جایگاه پرسشگر لازم پاسخ‌های متناسب با وی را ارائه دهد.

به عنوان مثال در قسمت تنفیذی مواد قانون برنامه سوم توسعه در بخش فرهنگ و تسری آن به برنامه چهارم توسعه آمده است: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است با انجام مطالعات لازم و با مشخص نمودن تعاریف و مفاهیم اصلی بخش فرهنگ، نسبت به تعریف شاخص‌های فرهنگی متناسب با اهداف و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی و سیاست‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی اقدام و پس از تأیید شورای مذکور با مبنا قرار دادن آنها و با همکاری مرکز آمار ایران به ترتیب ذیل نسبت به تولید اطلاعات مربوط به آنها و اندازه‌گیری تحولات شاخص‌های مزبور طی سال‌های برنامه سوم اقدام نماید:

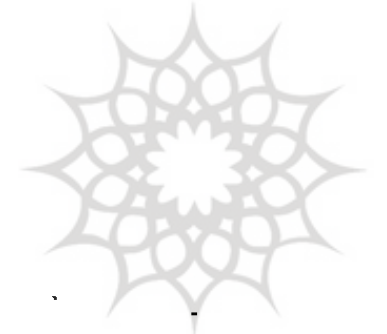
۱- هر دو سال یکبار تحولات شاخص‌های مربوط به تغییرات فکری، بینشی و رفتاری جامعه را تعیین و برای بررسی در اختیار دستگاه‌ها و نهادهای ذیربط قرار دهد.

۲- همه ساله تحولات شاخص‌های مربوط به میزان معرف کالاها و خدمات فرهنگی

در کل کشور و مناطق مختلف را تعیین کند.

۳- همه ساله اطلاعات و آمار و تحولات شاخص‌های مربوط به نیروی انسانی، فضاها و تجهیزات فرهنگی اعم از دولتی و غیردولتی را در کل کشور به تفکیک استان تعیین نماید

(بند الف ماده ۱۶۲) این بخش عیناً از برنامه سوم به برنامه چهارم منتقل شده است و قرائن و گویای این مطلب است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی علی‌رغم سپری شدن دوران پنجساله برنامه سوم توسعه به این امر مهم دست نیافته و انجام این کار به پنجسال بعد موکول شده است. حال مسئولان وقت در قبال این تکلیف برنامه‌ای، چه پاسخی دارند و اگر توفیق آن را نداشته، دلایل و علل موجهه آن چیست و این دلایل را باید به کدام مرجع قانونی ارایه دهند و طی ۵ سال برنامه چه مقامی و مرجعی از آنها پرسش نموده و یا می‌توانسته پرسش نماید، همه این سوالات در پرده‌ای از ابهام قرار دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





منابع

۱. آشوری، داریوش، فرهنگ شناخت، تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴
۲. آگوستین، ژرار، توسعه فرهنگی و تجارب و خط مشی‌ها، مترجمان، عبدالحمید زرین حکم، علی هاشمی‌گیلانی، ناشر مرکز پژوهش‌های بنیادی، ۱۳۷۲
۳. اجلالی، پرویز، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، ۱۳۷۹
۴. امیر کبیری، علیرضا، مدیریت استراتژیک، انتشارات ملک، ۱۳۷۷
۵. بدریچ مولدان، سوزان بیلهارن، شاخصهای توسعه پایدار. مترجمان، نشاط حداد تهرانی، ناصر محرم نژاد، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۱
۶. شورایعالی انقلاب فرهنگی، اصول سیاست فرهنگی، اهداف، مبانی، اصول، منبها و خط مشی، شورایعالی انقلاب فرهنگی، اسفند ۱۳۶۸
۷. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۱/۶/۱۳۸۳، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳
۸. هومن، محمد، رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی توسعه، انتشارات سازمان برنامه و بودجه (سابق)، ۱۳۶۸